



امامیه در مطالعات غربیان

○ محمدرضا ظفری *

شده و با ایشان به گفت‌وگو نشست است، ریکلو دامونته کروش است که طی اقامتش در عراق، دربارهٔ شیعیان این منطقه چنین می‌نویسد: به نظر اینان، حق علی غضب شد و غاصب حق او محمد انگاشته می‌شود؛ آنان ششصد سال است که منتظر ظهور فرزند علی هستند که حق او را بازستانند؛ مردم با نگهداری استری زیبا در انتظار اویند، با این حال اینان از اهل سنت بهترند.

چنانکه پیداست، تا این زمان شیعیان امامی به طور کلی برای اروپاییان ناشناخته مانده‌اند، تا اینکه با تأسیس حکومت صفویه در قرن هفدهم، ارتباطات سیاسی، تجاری و فرهنگی با دول غربی آغاز شد و جهانگردانی همچون پیر رافائل دومانس و ژان شاردن با سفر به ایران به توصیف واقعی آرای دینی ایرانیان آن زمان پرداختند. دومانس که سالیان زیادی رئیس دیر جدیدالتاسیس کمپوچین بود، بخش مفصلی از کتاب *state of persia in ۱۶۶۶* (دولت ایران در سال ۱۶۶۶) خود را به شرح عقاید، اعمال شرعی، اعیاد امامیه و نیز تشریح ملاقاتش با عالم بزرگ آن روزگار، محمدتقی مجلسی اختصاص می‌دهد و شاردن جهانگرد پروتستان فرانسوی نیز به تشریح نقش سیاسی مجتهدان در دورهٔ غیبت امام می‌پردازد که شاید این نخستین اشاره به گرایش علمای شیعه در مخالفت با سیاست حکام باشد.

ولی این یافته‌ها تنها در کتاب‌ها به یادگار ماند و در محافل علمی و دانشگاهی غرب وقعی به آنها داده نشد. شاید این امر معلول آن بود که از نگاه محققان اروپایی، آموختن زبان عربی که بسیاری از متون امامیه آن زمان به زبان عربی نگاشته می‌شد و همچنین پرداختن به مطالعات اسلامی و امامی، نوعی ترویج الهیات یهودیت محسوب می‌شده است. به هر حال، عالمان اروپایی می‌دانستند که برای فهم و شناخت امامیه، چاره‌ای جز تکیه بر منابع عربی ندارند، و چون این دوره مقارن با گسترش ارتباطات کشورهای غرب با امپراتوری عثمانی بود، طبیعتاً می‌بایست با تکیه بر منابع اهل سنت، تشیع را بشناسند، زیرا دسترسی به منابع شیعه بسیار دشوار می‌نمود.

ادوارد پوکک اولین دانشمندی بود که کرسی زبان عربی دانشگاه آکسفورد را در اختیار داشت. وی در کتاب *Specimen Historiae Arabum* چاپ سوم ۱۶۵۰، با الهام از غزالی، شهرستانی و ایجی مهم‌ترین فرقه‌های

پیشینهٔ آشنایی اروپاییان با شیعیان و مذهب تشیع، با وقوع جنگ‌های صلیبی آغاز می‌شود. تا پیش از این، کشورهای غربی تنها با اسلام سنی که دین رسمی و حکومتی کشورهای مسلمان بود، آشنا بودند و نسبت به تشیع اطلاعات چندانی نداشتند، اما در خلال جنگ، صلیبیان با فرقی از شیعیان، همچون فاطمیان در مصر و پس از مدتی با باطنی مسلکان روبرو شدند. البته برای وقایع نگاران صلیبی مجال این بود که در اراضی سوریه و فلسطین و لبنان با امامیان مواجه شوند، ولی به نظر می‌رسد که برای این تاریخ‌نویسان چندان جلب توجه نکردند، زیرا امامیان این نواحی نه همچون فاطمیان در مصر، دارای حکومت و دولت مستقلی بودند و نه همانند باطنی مسلکان، حال و هوای به اصطلاح عارفانه‌ای داشتند.

با وجود این، بعضاً در آثار نویسندگان این دوره، مطالبی راجع به شیعیان دیده می‌شود که نادرست بوده و با تعصب آمیخته شده است. مثلاً ویلیام تیری، اسقف اعظم شهر تیر (متوفای سال ۱۱۸۶) که یکی از نویسندگان بزرگ دورهٔ جنگ‌های صلیبی در قرن دوازدهم محسوب می‌شود، با اینکه در مورد اسلام سنی و فاطمی، اظهارنظرهای دقیقی دارد، ولی هیچ شناخت عمیقی نسبت به امامیه نداشت. با این حال، وی امامیان را کسانی توصیف می‌کند که معتقد به نبوت علی بوده؛ و جبرئیل را در ارسال پیام الهی به وی خائن می‌انگارند، چه اینکه او به جای علی، پیام آسمانی را در اختیار محمد نهاد. ناگفته نماند که برخی از عالمان اسلامی همچون ابن قتیبه (متوفای ۸۸۹/۲۷۶) و ابن حزم اندلسی از فرقه‌ای وابسته به شیعیان افراطی موسوم به «غرایبه» خبر داده‌اند که قابل به خیانت جبرئیل در ابلاغ وحی به علی بودند. اما اینکه آیا واقعاً چنین فرقه‌ای وجود داشته است یا نه، باید دقیقاً بررسی شود.

ژاک دو ویتری دیگر تاریخ‌نگار جنگ‌های صلیبی است که با وجود داشتن اطلاعاتی عمومی دربارهٔ اسلام، اظهارنظرهای نادرستی درباره امامیه ارائه می‌دهد؛ از جمله اینکه «علی و شیعیان او به پیامبر افترا بستند و دین او را از بین بردند، چنانکه در انجام احکام شرعی با اهل سنت تفاوت بسیار دارند.» ظاهراً اظهارات دو ویتری بر کتاب ویلیام تیری استوار بوده است.

طبق نگاشته‌های موجود، تنها نویسندهٔ صلیبی که با امامیان روبرو



دوره‌هایی بود که این ملت استقلال خود را باز یافته بود. به همین دلیل، دوزی، خاورشناس معروف هلندی، ایرانیان را مهم‌ترین ملتی توصیف می‌کند که تغییر مذهب دادند. به نظر وی، این ایرانیان بودند که اسلام را نیرومند و استوار ساختند نه عرب‌ها، و از میان آنان بود که جالب‌ترین فرق اسلامی برخاسته است. همچنین کرادو و کر، شرق‌شناس فرانسوی، حدوداً سی سال پس از گوینو، در تقابلی آشکار با کلی‌گویی‌های او و امثال او، اعلام داشت که تشیع «اندیشه آزادی و آزادیخواهی» را مطرح ساخته و در برابر کوتاه‌بینی انعطاف‌ناپذیر اهل سنت تلاش کرده است.

احتمالاً تا این زمان، فقدان متون تشیع، باعث می‌شد محققان اروپایی بعضاً به اظهارات نادرستی مبادرت ورزند؛ از این رو، در نیمه دوم قرن نوزدهم، تلاش‌های صادقانه‌ای صورت گرفت تا نسخ خطی امامیه به دست آید، ولی این اقدامات به صورت پراکنده و خالی از ذوق انجام می‌شد. هیچ کتابخانه اروپایی، برای تهیه و خرید این نسخ خطی اولویت قائل نبود و علاوه بر این، ویرایش و ترجمه آنها، به خاطر مصالح و امتیازاتی انجام می‌گرفت که موجب می‌شد کار در سطح مطلوبی صورت نگیرد. مثلاً لزوم آشنایی اداره مستعمرات بریتانیا در هند با برخی از جنبه‌های حقوق اسلامی باعث شد تا کاپیتان جان بیلی، استاد حقوق اسلامی، زبان فارسی و عربی در کالج فورت ویلیام، سه کتاب تحریر الاحکام و ارشاد الادهان اثر فقیه بزرگ قرن چهاردهم، علامه ابن مطهر حلّی، شرایع اسلام، اثر علامه محقق حلّی و مفاتیح الشرایع، اثر ملا محسن فیض کاشانی فقیه قرن هفدهم را انتخاب و ترجمه نماید و اداره

اسلامی را معرفی کرد. اطلاعات موجود در این کتاب هم ناکافی و هم یکطرفه است، زیرا نویسنده با بهره‌گیری از منابع اهل سنت، سماجت لازم را جهت بررسی دقیق نظریات اصیل شیعه به کار نگرفته و در نتیجه، مطالب مندرج در این منابع را که به احتمال قوی با تعصبات ضدشیعه همراه بوده، در کتاب خویش آورده است.

البته غیر از دانشگاه آکسفورد، باید دانشگاه لیدن در هلند را نیز پیشگام مطالعات عربی دانست، چنان که جکویوس جولوس پاره‌ای از ضرب‌المثل‌ها و خطبه‌های امام علی (ع) را در منتخبات خویش (چاپ سال ۱۶۲۹) آورد که بعدها هم در لندن (سال ۱۷۱۷) و هم در ادینبرگ (سال ۱۸۳۳) مجدداً منتشر شد.

در قرن هیجدهم، یوهان جکب ریسک، بزرگ‌ترین آلمانی عربی‌دان این دوره، به تحقیق راجع به امام علی (ع) پرداخت و ژوزف آرتور کمته دوگینو که بین سال‌های ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ دیپلمات فرانسه در تهران بود، با دو اثر خویش درباره تاریخ خاورشناسی به نام‌های «سه سال در آسیا» و «دین و فلسفه در آسیای مرکزی» (چاپ نخست آنها در سال ۱۸۶۵ در پاریس بود) شهرت یافت. وی در اثر دوم خود به تحلیل فرقه شیخیه و تبیین اختلاف‌نظرهای اجتماعی و سیاسی دو مسلک مهم امامیه یعنی اخباریان و اصولیان می‌پردازد. او در اثر نخست خویش، تشیع را کاملاً بیگانه با روح اسلام اصیل وصف می‌کند و برای اثبات آن دو دلیل اقامه می‌نماید: اول، احترام زیاد ائمه (ع) نزد شیعیان و دیگری نقش انحصاری روحانیون شیعه در تفسیر قرآن. به اعتقاد وی، عالمان امامیه، جانشینان موبدان زرتشتند و در کتاب «دین و فلسفه در آسیای مرکزی» تشیع را نمودی از اعتراض ایرانیان در قبال اشغال اعراب دانسته و همان دین زرتشتی سابق معرفی می‌کند.

لازم به ذکر است که یکی دانستن تشیع و ملی‌گرایی ایرانی، در میان علمای قرن نوزدهم، امری رایج بوده و اینان توجهی نداشتند که این نوع برابری تا پیش از ظهور صفویه مفهومی نداشت است. با این حال، گوینو تنها کسی نبود که اصولاً شیعه را مذهبی ساختگی می‌دانست و در این زمینه افراط می‌نمود، بلکه بسیاری از مستشرقین دیگر و حتی برخی از ایرانیان تحت تأثیر سخنان آنان واقع شده و با آنان هم صدا گردیدند. مثلاً دکتر پرویز صانی در این مورد می‌نویسد: ماهیت و اهمیت این ابتکار فکر و عاطفه ایرانی [یعنی اختیار کردن مذهب تشیع] که برای حفظ «ملیت» او صورت گرفته با مطالعه بیشتری در مذهب قدیم ایران، یعنی دین زرتشتی و آداب و رسوم و سنتی که از آن دین وارد رشته شیعه دین اسلام شده، بهتر معلوم گشته و رابطه فرقه شیعه با تاریخ باستان ایران و همین‌طور دوره فعلی حیات ما روشن می‌شود، یعنی درک می‌کنیم که چطور بعضی عقاید و سنن ایران باستان از طریق مذهب شیعه برای ما حفظ شده است.

در این جا ذکر این نکته کافی است که ایرانیان، هرگز اسلام را با قهر و جبر نپذیرفتند تا مجبور شوند عقاید پیشین خود را زیر نقاب تشیع حفظ نموده و راه نفاق را پیش گیرند. پذیرش اسلام در میان ایرانیان که به تدریج صورت گرفت و حدوداً سه قرن و نیم طول کشید، بیشتر در



باطلی شد که خود درصدد ابطال آنها بود. اما طولی نکشید که در نیمه اول قرن بیستم، دیگر محققان اروپایی مثل ماسینیون، اوبین، فرانک و استروتمان و... به تصحیح تحقیقات پیشینیان خویش پرداختند. لویی ماسینیون بر ماهیت معنوی و جنبه‌های علمی و فلسفی تشیع تأکید می‌کند و فاطمه (س) را با مریم (س) و شهادت امام حسین (ع) را با صلیب کشیده شدن حضرت مسیح (ع) مقایسه می‌نماید. گفتگوها و مباحثات خصوصی با عالمان امامیه، اساس مطالعاتی مثل *Le chiisme et la nationalite persane* (تشیع و ملیت ایرانی) اثر اوبین را تشکیل داد که در سال ۱۹۰۸ انتشار یافت. رادولف استروتمان دانشمند آلمانی که جانشین ارزنده‌ای برای مطالعات منظم گلذیهر گردید، به خاطر تحقیق دربارهٔ زبده و اسماعیلیه بسیار مشهور شد و در زمینهٔ امامیه مهم‌ترین دستاورد وی کتاب (دوازده امامیان) است که در آن اندیشهٔ شیعیان را مطرح نموده است. او همچنین مقالات متعددی دربارهٔ عقاید شیعه نگاشت که در ویرایش نخست دایرةالمعارف اسلام آمده است. با وجود این، به طور کلی، تعداد پژوهش‌هایی که مصروف این موضوع شده، همچنان اندک باقی مانده است. در مجلد نخست *Index Islamicus* (پیوست اسلامی، ۱۹۵۵-۱۹۰۶) اثر پیرس، از ۸۲۴ صفحه این کتاب، تنها در دو صفحه (صص ۸۸-۸۷) عناوین مقالات راجع به امامیه فهرست شده است و در زمینهٔ فهرست کتب مربوطه نیز صفحات آن چندان زیاد نبوده است. البته دونالدسن، نخستین تلاش خویش را در زمینهٔ فهرست کتب شیعه در کتاب *Shiit Religion* به طور جامع منتشر کرد (۱۹۳۳).

در پایان ذکر این نکته احتمالاً خالی از فایده نیست که اولین کنفرانس بین‌المللی در استراسبورگ در سال ۱۹۶۸ برگزار شد که تماماً به امامیه اختصاص داشت و تقریباً نیمی از شرکت‌کنندگان، متخصصان مذهب تشیع محسوب می‌شدند. جنبهٔ مهم کنفرانس، حضور دو شخصیت مهم شیعه بود؛ اولی سیدحسین نصر از ایران که به خاطر داشتن آثار بسیاری راجع به تشیع و تصوف بسیار شهرت دارد و دیگری، رهبر شیعیان لبنان، موسی صدر که وی مقاله‌ای راجع به جوامع فعلی شیعیان لبنان و سوریه ارائه داد که خلاصه فرانسهٔ آن، هرگز به مرحلهٔ ویرایش نرسید. با وجود این، شرکت وی در کنفرانس نشانگر مرحلهٔ جدیدی در گفت‌وگوی دوره‌ای عالمان غربی و شیعی محسوب می‌شود. بااینکه کنفرانس استراسبورگ واقعه‌ای بسیار مهم بود که به ندرت اتفاق می‌افتد، اما تحول و پیشرفت قابل توجهی را برای دهه بعد حاصل نیارود و باعث نشد تا تشیع عنوان مهم و اساسی‌ای در مطالعات اسلامی اروپاییان شود. ولی پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران موجب شد تا همگان به ویژه صاحب‌نظران غربی با نگاهی نو به امامیه نظر افکنند.

* سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

مذکور هم آن را تحت عنوان *A Diyest of Muhummudan Law* (خلاصه حقوق اسلامی) منتشر کند. همچنین یک دیپلمات فرانسوی به نام کویری نیز کتاب شرایع الاسلام محقق حلی را به فرانسه برگردانید و همان طور که او در مقدمه ترجمه خویش می‌گوید، علت انتخاب این کتاب این بود که با تأسیس نمایندگی‌های کشورهای اروپایی در ایران، آنان بتوانند بهتر از منافع ملی خویش دفاع نمایند. به همین دلیل و دلایل مشابه، حیاةالقلوب، اثر محمدباقر مجلسی را پدر روحانی جیمز مریک تحت عنوان:

'The life and Religion of Mohammad as Contained in the Shee'ah Tradition of the Hayat-ul-kullob, Boston, ۱۸۵۰'

از فارسی به انگلیسی برگردانید. در این میان سهم اینگاز گلذیهر در شناخت و شناساندن مذهب امامیه شاید بیش از همه باشد. با اینکه تشیع رشته اصلی این جوان مجاری نبود، ولی او تا آخر عمر به این تحقیق علاقه و دلستگی نشان می‌داد.

گلذیهر در سال ۱۸۷۴ هنگامی که ۲۴ ساله بود، مقاله‌ای مفصل و علمی دربارهٔ مباحث سنی - شیعه منتشر ساخت. سپس مقالاتی دیگر راجع به عناوین اهانت‌آمیزی که شیعیان دربارهٔ خلفای اولیه به کار می‌برند، و همچنین مفهوم تقیه و وجوه ممیزهٔ امام ناطق و امام ساکت نگاشت، پاره‌ای از مهم‌ترین و مفصل‌ترین مطالعات وی در این سه کتاب آمده است:

- ۱) *Muslim Studies* (مطالعات اسلامی)؛
- ۲) *Introduction to Islamic Theology and Law* (مقدمه‌ای بر کلام و حقوق اسلامی)؛
- ۳) *Trends in Islamic Quran Exegesis* (گرایش‌ها در تفسیر قرآن).

در کتاب دوم، وی در فصل مربوط به تشیع به ابطال سه نظریه رایج زمان خویش راجع به تشیع می‌پردازد؛ آن سه نظریه عبارت بودند از:

- ۱) ظهور تشیع، نتیجهٔ واکنش ایرانیان در برابر اسلام و اعراب بود؛
 - ۲) تشیع عکس‌العملی در برابر فقدان آزادی اندیشه بود؛
 - ۳) تشیع فقط به قرآن روی آورد و از سنت پیامبر روی گرداند.
- او با اینکه به ایران و هند سفر نکرده بود، ولی برای به دست آوردن نسخ خطی امامیه بسیار تلاش کرد تا اینکه طی سفری به سوریه، به مجموعهٔ عظیمی از نسخ خطی عربی دست یافت و به ویرایش برخی از آنها اقدام نمود که یکی از آنها کتاب *احقاق الحق* و از هلاق الباطل اثر نورالله مرعشی تستری معروف به شهید ثالث نویسندهٔ مشهور شیعه بود که به خاطر عقایدش در سال ۱۶۱۰ به دستور شاه جهانگیر به شهادت رسیده است. او همچنین در مورد تحقیق از برخی مسائل، از کتاب *الانتصار* و ترجمه شرایع الاسلام اثر کوثری بهره‌مند شد. چنانکه پیاداست گلذیهر با محدودیت‌هایی مواجه بود و طبیعی می‌نمود که از منابع در اختیار خود که معمولاً از آن اهل سنت یا شیعیان افراطی بود استفاده برد و به اظهار نظرهایی مبادرت ورزد، که گاهی نمایانگر همان نظریات